

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحث در ادله تقدیم وجوب حج بر ادای دین است یا به تعبیر دیگر ادله‌ای که اداء الدین مانعیت از وجوب حج ندارد و باید در تزامم بین این دو، حج را مقدم کرد. سه دلیل اقامه شده که دلیل اول و دوم بررسی شد، اما دلیل سوم که عمده این سه دلیل و عمده بحث در این فرع است تمسک به روایات می‌باشد. باید دید که آیا روایات دلالت دارد بر این که کسی که مدیون است و یک پولی دارد که یا باید با آن دین بدهد و در نتیجه دیگر تمکن از حج ندارد یا حجش را برود و در نتیجه تمکن از ادای دین را ندارد، آیا روایات دلالت بر تقدیم وجوب حج بر وجوب اداء دین دارد یا خیر؟

نکته شایان ذکر آن که ما هر چه در فقه بتوانیم از روایات به نتیجه برسیم خیلی بهتر از این است که بعداً روی قاعده اصولی مسئله را تمام کنیم و روایات را نادیده بگیریم یا کم‌توجهی کنیم، بعد بگوئیم قاعده تزامم است و در تزامم هم تخییر یا ترجیح با احد الطرفین، لذا این روایات را باید خوب عنایت بفرمایید.

دلیل سوم بر تقدّم حجّ: روایات

به نظر ما چهار طایفه از روایات در اینجا وجود دارد که این طوایف باید بررسی بشود. طایفه اولی روایاتی است که عنوان حجة الاسلام ندارد، اما می‌گوید در تزامم بین حج و دین، حج مقدم است این روایات را بررسی کنیم.

طائفة اول روایات

این روایات را صاحب وسائل در باب: «استحباب التطوع بالحجّ و لو بالاستدانه»؛ انسان حج مستحبی انجام بدهد گرچه پول قرض کند و آن را انجام بدهد، البته «لمن یملک ما فیه وفاءً»؛ کسی که قدرت دارد بعداً وفا کند «و عدم وجوب الحج علی من علیه دین»؛ و کسی که دین دارد حج بر او واجب نیست.

روایت اول

و عَنْ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) يَكُونُ عَلَيَّ الدِّينُ فَنَقَعُ فِي يَدَيِ الدَّرَاهِمِ فَإِنْ وَزَعْتُهَا بَيْنَهُمْ لَمْ يَبْقَ شَيْءٌ فَأَحْجُ بِهَا أَوْ أُوزَعُهَا بَيْنَ الْغُرَامِ فَقَالَ: تَحُجُّ بِهَا وَ ادْعُ اللَّهَ أَنْ يَقْضِيَ عَنْكَ دَيْنَكَ. [1]

اولین روایت، صحیحہ معاویة بن وهب بجلی که امامی ثقة است. در این روایت محمد بن وهب عن غیر واحد نقل می‌کند. راوی

می‌گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: من بدهکارم و یک پولی گیرم می‌آید، اگر این پول را بین طلبکارها تقسیم کنم دیگر چیزی باقی نمی‌ماند. در بعضی از نسخ دارد «لم یبق»، در بعضی دارد «لم یقع» و در بعضی آمده «لم ینفع»، ولی آنچه در کافی آمده «لم یبق» است و آنچه در من لا یحضره الفقیه آمده «لم یقع» دارد^[2]. بعد می‌گوید: آیا من با این پول حج بروم یا این که آن را بین طلبکارها توزیع کنم؟ («غرام» جمع غریم یعنی همان طلبکار). حضرت فرمود: تو با این پول به حج برو و در آنجا دعا کن که خدا دین تو را ادا کند.

سخن حضرت اشاره به این دارد که یکی از دعاهایی که در حج مستجاب می‌شود این است که انسان اگر مدیون باشد خدای تبارک و تعالی به برکت مهمانی خانه خودش اسباب این را فراهم می‌کند که دینش را ادا کند. قبل از این که در استدلال به این روایت بحث کنیم صاحب وسائل بعد از این که این روایت را نقل کرده می‌گوید: «و رواه الصدوق بإسناده عن ابن محبوب عن أبان عن الحسين بن زياد العطار قال قلت لأبي عبدالله (عليه السلام)» و عین همین روایت را نقل می‌کند. پس این روایت سند دیگری هم دارد.

روایت دوم

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) إِنِّي رَجُلٌ ذُو دَيْنٍ أَوْ أَتَدِينُ وَأُحِجُّ؟ فَقَالَ: نَعَمْ هُوَ أَفْضَى لِلدَّيْنِ.^[3]

صاحب وسائل این حدیث را نیز از ابن ابی عمیر از معاویه بن وهب نقل می‌کند. تا اینجا راوی این دو حدیث یکی است. در روایت قبل راوی می‌گوید: «عَلَى الدَّيْنِ»، در این روایت به امام صادق (علیه السلام) عرض می‌کند: «إِنِّي رَجُلٌ ذُو دَيْنٍ»؛ من آدم بدهکاری هستم. در روایت عبارت: «أَفَاتَدِينُ وَأُحِجُّ» آمده که معنای «أَفَاتَدِينُ» این نیست که من پول قرض کنم و حج به جا آورم، بلکه «تَدِينُ به» یعنی «تَعْبُدُ به»، اصلاً دین یکی معانی اش طاعت است؛ یعنی من اطاعت خدا کنم و حج بروم؟

بنابراین این روایت اصلاً ربطی به مسئله دین ندارد و بعید نیست که صاحب وسائل که عنوان باب را می‌گذارد: «استحباب التطوع بالحج ولو بالاستدانة» و این روایت را ذیل این باب ذکر می‌کند، بدین خاطر باشد که عبارت: «أَفَاتَدِينُ» را به معنای دین گرفته باشد، در حالی که اصلاً ربطی به دین ندارد. شما لغت را مراجعه کنید، یکی از معانی دین (اولاً دین غلط است و دین درست است، «إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدِينٍ»)، «دَانٌ يَدِينُ دِيناً» است نه «دِيناً» و یکی از معانی دین طاعت است. درباره امیرالمؤمنین (علیه السلام) وارد شده که: «كَانَ عَلَى (عليه السلام) دَيَانُ هَذِهِ الْأَمَةِ»^[4]، دَيَان به معنای حاکم و قاضی هم آمده، البته دَيَان الدین هم داریم یعنی مطیع دین.

این که حضرت فرمود: حج برای اداء الدین اقضی است، به این معناست که اگر حج انجام بدهی دینات زودتر ادا می‌شود و خدا اسباب اداء دین را فراهم می‌کند، این معنایی است که ما بر روایت کردیم و خودتان هم باز دقت کنید.

نکته دیگر آن که این روایت همان روایت اول است و ما دو روایت نداریم؛ زیرا راوی در آن روایت عبارت است از: «ابن ابی عمیر عن معاوية بن وهب عن غير واحد (يعني آدم‌های مسلم الوثوق)»، در اینجا نیز همین‌طور است: «ابن ابی عمیر عن معاوية بن وهب عن غير واحد»، بنابراین راوی یکی است، مروی عنه نیز در هر دو امام صادق (علیه السلام) است، متن روایت هم یکی است، منتهی آنجا گفته من پولی دارم آیا بین طلبکارها تقسیم کند یا حج بروم؟ در اینجا می‌گوید: «أَفَاتَدِينُ وَأُحِجُّ؟ قال: نعم، هو اقضى للدین» پس اینها دو روایت نیستند و در این روایت امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: کسی که پولی دارد و دین هم دارد، حج انجام بدهد.

مرحوم سید در متن عروه می‌فرماید: «و الاخبار الدالة على جواز الحج لمن عليه دين لا تنفع في الوجوب و في كونه حجة الاسلام»^[5]؛ اولاً تعابیر در روایت نمی‌تواند وجوب تقدیم حج بر دین را اثبات کند (حضرت می‌فرماید: «تجج بها»، سید می‌گوید: دلیلی نداریم بر اینکه این تعیین دارد یا اینجا هم می‌گوید: «أفتأدين»، یعنی من بخواهم دنبال قیامت و دستورات خدا بیشتر باشم، امام (علیه السلام) می‌فرماید: «نعم هو اقضى»)، ثانیاً، از کجا بفهمیم که این مربوط به حجة الاسلام است؟

دیدگاه مرحوم شاهرودی

مرحوم شاهرودی در کتاب الحج می‌فرماید: «فهو قضية في واقعه لم يعلم أنه هل كان دين الراوى حالاً أو مؤجلاً، يرضى الدائن بالتأخير أو لا، كان حجة استحبابياً أو وجوبياً»^[6]؛ یک خصوصیتی در قضیه بوده که برای ما روشن نیست، نمی‌دانیم اصلاً این دین حال بوده یا مؤجل؟ حج وجوبی بوده یا استحبابی؟ دائن راضی به تأخیر بوده یا نبوده؟ شاید بخواهند بگویند: شاید این از مواردی بوده که دین یا حال نبوده و مؤجل است یا اگر حال هم بوده دائن راضی به تأخیر بوده است، حالا که راضی به تأخیر است سائل می‌پرسد: من حالا به حج بروم یا این دین را بدهم؟ امام (علیه السلام) می‌فرماید: حجّات را انجام بده ولو حج مستحبی.

به بیان دیگر، اگر این دین، دین حالی باشد که دائن راضی به تأخیر است یا دین مؤجل است، امر دائر است بر این که این پول را نگه دارد در زمان خودش این دین را ادا کند یا الآن با آن حج مستحبی برود، امام (علیه السلام) می‌فرماید این حج مقدم است؛ یعنی مرحوم شاهرودی نیز تقریباً فرمایش مرحوم سید را تأیید می‌کنند که ما از این روایت تقدیم حجة الاسلام به عنوان وجوب بر اداء دین استفاده نمی‌کنیم.

ارزیابی دیدگاه مرحوم شاهرودی

اگر بخواهیم یک مقدار فنی‌تر صحبت کنیم می‌گوئیم از این جاهایی است که احتمال وجود یک خصوصیتی در مسئله دین و حج بوده و این احتمال مانع از انعقاد اطلاق است، یک وقتی هست که شما شک می‌کنید امام (علیه السلام) این قید را آورد یا نه؟ متکلم این قید را آورد یا نه؟ به اصالة الاطلاق تمسک می‌کنید، گویا مرحوم شاهرودی می‌خواهند بفرمایند جایی که احتمال وجود قیود یک احتمال قوی و عقلایی باشد؛ چون اصالة الاطلاق یک اصلی است که عقلاً به آن تمسک می‌کنند اینجا جای تمسک به اصالة الاطلاق نیست.

بنابراین شاید مرحوم شاهرودی می‌خواهند این را بفرمایند وگرنه این اشکال خیلی زود به ذهن می‌آید که روایت مطلق است و عبارت: «إني رجلٌ ذو دينٍ أفتأدين و احج قال نعم»، اطلاق دارد هم حج واجب و هم مستحبی را می‌گیرد، هم دین حال و هم مؤجل را می‌گیرد، همه اینها را می‌خواهد شامل بشود.

بنابراین علت مخالفت ایشان آن است که می‌خواهند بگویند: در اینجا احتمال وجود قیود یک احتمال قوی است، «قضية في واقعه» یعنی در خصوصیات مورد سؤال، خصوصیتی وجود دارد که به ما نرسیده است. لذا عقلاً در اینجا اصالة الاطلاق را جاری نمی‌کنند. به بیان دیگر، اصالة الاطلاق اصل عقلائی عقلاً در آنجایی که احتمال وجود خصوصیت قوی باشد اصالة الاطلاق را جاری نمی‌کنند، مثل اینکه در حمل بر فساد، در اصالة الصحة، آقایان گفتند: اگر در یک زمانی احتمال وجود فساد زیاد شد اینجا دیگر وجهی برای حمل بر صحت نیست! ما بگوئیم این همه دشمن‌ها دارند حرف می‌زنند حمل بر صحت کنیم و بگوئیم انشاءالله غرض و نیت‌شان درست است! نه، اینجا باید عکسش باشد و حمل بر صحت نمی‌شود کرد، این توجیهی است

که برای کلام مرحوم شاهرودی ذکر می‌کنیم.

دیدگاه والد معظم (قدس سره)

مرحوم والد ما می‌فرماید: اولاً روایت ظهور در این دارد که این دین، دین حال است؛ زیرا در روایت می‌گوید اگر من حج نروم چه زمانی باید این را توزیع بین الغرماء کنم؟ الآن باید توزیع کنم. بنابراین این عبارت قرینه است که این دین حال است و احتمال توزیع در دین مؤجل (دینی که در آینده است قبل حلول الاجل) فی غایة البعد است.

ثانیاً، حال که سؤال ظهور در دین حال دارد باید مراد از این حج حجة الاسلام باشد؛ زیرا اگر غیر حجة الاسلام باشد می‌شود حج استحبابی، آیا امر استحبابی با یک امر وجوبی می‌تواند تزامم کند؟! به بیان دیگر، اداء الدین وجوبی است، حج استحبابی است، آیا استحباب می‌تواند با وجوب تزامم کند؟! می‌فرماید نمی‌تواند تزامم کند. لذا این هم قرینه می‌شود بر این که مراد از این حج حجة الاسلام وجوبی است.^[7]

ارزیابی دیدگاه والد معظم (قدس سره)

به نظر ما مطلب اول ایشان فرمایش درستی است؛ یعنی عبارت: «إني رجلٌ ذو دين» ظهور در این دارد که همین الآن هم باید بعضی‌هایش را پردازم، اما آیا با این پول به حج بروم یا این دین را بدهم؟ که امام (علیه السلام) می‌فرماید: «الحجّ اقضى للدين».

اما نسبت به مطلب دوم اگر دین حال باشد و دائن راضی به تأخیر نباشد این فرمایش ایشان درست است و باید پول را بردارد دینش را بدهد و تمام، اما اگر دین حال بود و دائن راضی به تأخیر بود، اینجا قابلیت این که ما این حج را حمل بر حج استحبابی هم کنیم دارد گرچه یک طرفش وجوب (یعنی اداء دین) است، اما اداء الدین موسّع است و حج استحبابی مضیق.

بعد در تزامم بین مستحب مضیق و واجب موسع ممکن است بگوئیم مستحب مضیق ملاکش قوی‌تر از آن واجب موسع باشد؛ یعنی در اداء دین اگر دائن راضی به تأخیرش شد موسع می‌شود ولو واجب است. حج زمانش معین است یا باید در این دو سه ماهه به حج برود، زمانش مضیق است، اینطور نیست که بگوئیم تو الآن نیروی شش ماه بعد برو، هفت ماه بعد برو، اداء الدین ممکن است پنج شش ماه بعد از حج باشد که می‌شود موسع، ولی این استحبابی مضیق است. بنابراین بعید نیست که در مستحب مضیق بگوئیم قابلیت تزامم با واجب موسع را دارد و او مقدم بر واجب موسّع می‌شود.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ.

[1] □ الكافي 4- 279- 5؛ وسائل الشيعة؛ ج 11، ص: 142، ح 14476- 10.

[2] □ من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص: 437، ح 2906.

[3] □ التهذيب 5- 441- 1533، والاستبصار 2- 329- 1168؛ وسائل الشيعة؛ ج 11، ص: 140، ح 14467- 1.

[4] □ الوافي، ج 3، ص: 739.

[5] □ العروة الوثقى (للسيد اليزدي)، ج 2، ص: 436.

[6] □ كتاب الحج (لشاهرودي)، ج 1، ص: 123.

[7] □ «و الظاهر انه لا مجال لإنكار كون الدين في مفروض السؤال حالا لظهوره في انه لو لم يصرف الدراهم في الحج لكان

اللازم هو التوزيع بين الغرماء و احتمال كون التوزيع في الدين المؤجل قبل حلول أجله في غاية البعد و عليه فبعد كون السؤال ظاهرا في الدين الحال يظهر كون المراد من الحج هي حجة الإسلام لأنه في غيرها يدور الأمر بين رعاية حكم استحبابي و بين موافقة حكم وجوبي و لا مجال لترجيح الأول على الثاني.» تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة - الحج، ج1، ص: 133.